

شناسایی مؤلفه های محرومیت اجتماعی

غلامرضا غفاری*، محمدباقر تاج‌الدین**

محرومیت اجتماعی از مباحث مهم رفاه و سیاست اجتماعی است که در کنار موضوعاتی چون فقر، طرد و نابرابری اجتماعی قابل بررسی می‌باشد. هرچند که به لحاظ مفهومی و تجربی این مفاهیم تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند در این مقاله تلاش شده است با طرح ابعاد مفهومی، نظری و تجربی محرومیت اجتماعی موضوع در حوزه مورد مطالعه مورد آزمون تجربی قرار گیرد. با شناسایی شاخص‌های محرومیت اجتماعی با استفاده از تکنیک تحلیل عامل از میان عوامل مطرح شده مؤلفه‌های اصلی مربوط به محرومیت اجتماعی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. مؤلفه‌های شناسایی شده در این مقاله پس از نام‌گذاری عبارتند از بیگانگی اجتماعی، احساس شهروندی، تعامل اجتماعی و رضایت از زندگی. این مؤلفه‌ها با یکدیگر دارای تجانس و سازگاری درونی بوده که در مجموع سازنده سازه محرومیت اجتماعی هستند.

کلید واژه‌ها: بیگانگی اجتماعی، تعامل اجتماعی و رضایت از زندگی، شهروندی، طرد اجتماعی،

محرومیت اجتماعی

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۴/۵/۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۳/۱۰/۱۹

* دکترای جامعه‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران <ghaffary@ut.ac.ir>
** کارشناس ارشد علوم اجتماعی (برنامه ریزی و رفاه اجتماعی)

مقدمه

محرومیت اجتماعی به‌عنوان واقعیتی جدید همواره مورد توجه اندیشمندان اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی بوده است. لیکن در دهه های ابتدایی قرن بیستم پس از پیدایش بحث های توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی و به صورت مشخص تر با طرح مباحث مربوط به دولت رفاه، رفاه اجتماعی و سیاست اجتماعی مورد تامل بیشتر قرار گرفته و ادبیات گسترده تری را به خود اختصاص داده است.

به لحاظ تاریخی بررسی علمی مسأله فقر و محرومیت پس از انقلاب صنعتی و شروع بکار کارخانجات و شکل‌گیری طبقه جدید کارگر و برقراری رابطه کارفرما - کارگر در کشورهای صنعتی و نیز با گسترش پژوهش اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. با صنعتی شدن جوامع، بسیاری از مردان و زنان از روستاها به شهرهای جدید صنعتی مهاجرت نمودند و به عنوان کارگر در کارخانجات و معادن مشغول بکار شدند و از طرفی دیگر مجبور به سکونت در مناطق فقیرنشین و حاشیه‌نشین شهرها شدند. با بروز پدیده حاشیه نشینی و وقوع مهاجرت های گسترده، از آنجا که برای سکونت این گروه های جدید و نیازها و خواسته هایشان از قبل برنامه‌ریزی نشده بود، خودبه‌خود موجب بروز مشکلات و مسایل فراوانی نظیر عدم دسترسی به مسکن مناسب، آموزش، بهداشت، و... شد و فقر و محرومیت و به دنبال آن نابرابری و شکاف طبقاتی به شکل جدید بروز نمود. نکته حائز اهمیت این است که انسان های دوره جدید بر اثر وقوع تحولات و تغییرات چشمگیر در دنیا در عرصه های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بینش و نگاهشان نیز نسبت به حیات اجتماعی تغییر کرده و به تبع آن نیازها و خواسته‌هایشان نیز گسترده‌تر و پیچیده‌تر از گذشته شده است. در نگاه جامعه شناسان کلاسیک چون امیل دورکیم جوامع جدید در

اثر گذار از مرحله سنتی به مرحله صنعتی، از انسجام اورگانیکی برخوردار شده و در درون آن‌ها تقسیم کار پیچیده‌ای بوقوع پیوسته است که این تقسیم کار، مشاغل جدیدی را خلق نمود و در نتیجه اصناف و گروه‌هایی سربرآوردند که در گذشته وجود نداشتند (دورکیم، ۱۳۶۹: ۱۴۴). در ایران نیز با ورود صنایع جدید و شکل‌گیری طبقات کارگری و حاشیه‌نشین در شهرها، گروه‌های محروم سربرآوردند. این گروه‌های محروم قبل از مهاجرت به شهر و قرار گرفتن در جرگه کارگران شهری در محیط روستا نیز محروم و فقیر بوده‌اند. در قرن بیستم میلادی «تحت‌تأثیر بحران عمیق اقتصادی دهه ۱۹۳۰ و در اثر اعتراض‌های مردمی از یکسو و فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری از سوی دیگر، اقدام فوری و پایه‌ای دولت‌ها در جهت درگیر شدن با مسأله فقر در دستور کار گنجانیده شد و در نتیجه مطالعات فقر دوباره رونق یافت. برنامه‌های کمک‌رسانی در شرایط فقر مطلق، مسأله بیمه بیکاری، از کارافتادگی و معلول شدن و به طور کلی برنامه‌های عمومی دولت‌ها در قالب رفاه اجتماعی به عنوان بخشی از وظایف دولت‌ها مورد تأکید قرار گرفت. لیکن با خاتمه جنگ جهانی دوم و تبدیل شدن آمریکا به مرکز ثقل قدرت و ثروت جهانی، شروع برنامه بازسازی ویرانه‌های جنگ و آغاز برنامه‌های توسعه برون‌زا (که در واقع هدفی جز ادغام هرچه بیشتر اقتصادهای حاشیه‌ای دنیایی که به جهان سوم موسوم شده بود، در اقتصاد سرمایه‌داری نداشت) و بالاخره طرح مفهوم جامعه مرفه (Affluent Society) به عنوان هدف اصلی کشورها خاصه جوامع غربی، مسأله فقر مجدداً به فراموشی سپرده شد، بودجه‌های تحقیقاتی در باب فقر به شدت کاهش یافت و مطالعات فقر روز به روز کمتر گشت. اما در اواخر دهه ۱۹۶۰ با توجه به جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در جهان عقب‌نگاه‌داشته شده، جنبش‌های رنگین‌پوستان، مهاجران، کارگران و دانشجویان و حرکت‌های اعتراضی نسبت به جنگ ویتنام و سایر اقدامات ایالات متحده از یک سو و شکست

برنامه‌های توسعه برون‌زا و عمیق‌تر شدن شکاف بین کشورهای فقیر و غنی، دوباره به مفهوم فقر و محرومیت اجتماعی توجه شد» (پیران، ۱۳۶۹: ۱۰۰).

در ایران نیز مانند دیگر کشورهای توسعه نیافته به دلایل گوناگون نظیر عدم بسط و تکمیل وسایل ارتباط جمعی، عدم برخورداری اقشار مختلف از آموزش و سواد، وجود نظام های اقتدارگرایی متمرکز و مستبد، نبود احزاب و گروه های سیاسی، فقدان جامعه مدنی و دیر وارد شدن به مرحله صنعتی و مدرن و... اگر از محرومیت اجتماعی حرفی به میان می آید بیشتر جنبه‌های مادی آن مدنظر می باشد و نه ابعاد فرامادی آن که شامل مواردی چون مشارکت مردم، وجود احزاب و گروه ها، جامعه مدنی، آموزش، مطبوعات و رسانه‌های گروهی نیرومند، دسترسی به منابع قدرت و منزلت اجتماعی، داشتن زندگی معیشتی مستقل، شغل مناسب، حقوق شهروندی، برابری جنسی می شوند به طور جدی، به خصوص از حیث سیاست عملی، پیگیری و دنبال نمی شوند. طرح مسئله محرومیت اجتماعی در کنار توجه به مسأله فقر و فقرزدایی قابل توجه و بررسی بوده است. همچنین باید گفت که تحقیق و بررسی مسأله فقر و محرومیت همواره یکسان نبوده است و فراز و فرودهای فراوانی داشته است.

در دوره‌هایی بی‌توجهی کامل نسبت به آن صورت گرفت و در مواردی بصورت مقطعی بدان پرداخته شد. از سال ۱۳۲۷ که در ایران سازمانی بنام سازمان برنامه و بودجه تشکیل شد تا نقش راهبردی در برنامه‌ریزی برای توسعه و پیشرفت کشور را داشته باشد برنامه‌های متعددی طراحی و اجرا شده است. در همه این برنامه‌ها چه قبل و چه بعد از انقلاب به نوعی در جهت فقرزدایی و کاهش محرومیت گام‌هایی برداشته شد اما چندان موفقیت‌هایی در این زمینه کسب نشده است. مهم‌ترین راهکار عملی و عینی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته است، اهداء کمک‌ها و مساعدت‌هایی به خانواده‌های فقیر و محروم بوده است که این هم بیشتر از سوی

نهادها و مؤسسات خیریه صورت گرفته است و در چند سال اخیر با ظهور تعداد محدودی سازمان‌های غیردولتی (Non-Governmental Organizations (N.G.Os)) مورد توجه قرار گرفت. اما به‌راستی آیا راه رفع یا کاهش محرومیت (حتی از لحاظ کمی و مادی) تنها کمک و مساعدتهای از نوع خیریه‌ای می‌باشد؟ تا کی و چرا باید عده‌ای تهی‌دست و محروم را به شیوه‌های سنتی مساعدت بخشید و کمک نمود؟ نکته مهم‌تر این که اگر حتی این مساعدت‌ها و کمک‌ها راهی برای رفع محرومیت و فقر باشد تنها از نظر کمی و مادی فقر و محرومیت را کاهش خواهد داد ولی محرومیت‌های اجتماعی همچنان باقی خواهند ماند و برای رفع این محرومیت‌ها چه باید کرد؟ در دنیای امروز لازم است که موضوعاتی چون سیاست اجتماعی (Social Policy) و رفاه اجتماعی (Social Welfare) مورد توجه قرار گیرد و دولت جهت کاهش فقر و محرومیت و حل معضل محرومیت اجتماعی، برنامه‌ریزی‌های مناسب و سیاست اجتماعی مطلوبی را جهت بسط و گسترش رفاه اجتماعی اتخاذ نماید. در توجه به مسئله محرومیت اجتماعی شناخت ابعاد و مولفه‌های تشکیل‌دهنده آن که در قالب شاخص‌های محرومیت اجتماعی نیز از آن یاد می‌شود اهمیت دارد. مولفه‌هایی که در مقیاس‌های کلان (ملی) و خرد (فردی) مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این مقاله درصدد شناسایی مولفه‌هایی هستیم که در سطح خرد مطرح شده‌اند چرا که واحد مشاهده و تحلیل در مقیاس خرد وجود دارد.

۱) ابعاد مفهومی و نظری

ماهیت نسبی محرومیت اجتماعی که حاصل تاثیرپذیری آن از شرایط مختلف تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است موجب شده تا محرومیت اجتماعی از حیث نظری و

تجربی در قالب و مقیاس های مختلف مورد بررسی و سنجش قرار گیرد. راولیون (Ravallion) از چهار نوع نگاه تحت عناوین رویکردهای مفهومی سنجش رفاه (سطح زندگی)، رویکردهای بررسی الگوی مصرف و تغذیه، تعیین خط فقر و ارزیابی میزان شیوع فقر بدون پیمایش خانوار نام می برد.

در نگاه اول، عمده تاکید بر ابعاد مادی رفاه و سطح زندگی است و بیشتر متأثر از رهیافت رفاه گرا (Welfarist Approach) است. سن، رهیافت رفاه گرا را که بر مطلوبیت تاکید دارد، رد می کند و آن را هنگامی که مبنای ارزیابی سطوح زندگی قرار می گیرد، ناکافی و بالقوه گمراه کننده می داند. او تاکید می کند آن نوع زندگی باید در کانون توجه ما قرار گیرد که مردم قادر به اداره آن هستند و آن را برمی گزینند. آنگاه او میان کارکردها (Functioning) و قابلیت ها (Capabilities) تمایز قائل می شود.

کارکردها، دستاورد است در حالی که قابلیت توانایی به دست آوردن است. کارکردها، به نحو مستقیم تری مربوط به شرایط زندگی می شود لیکن قابلیت ها برخلاف کارکردها، تصورات آزادی به معنی مثبت* آن یعنی فرصت های واقعی یک فرد با توجه به نوع زندگی او می باشند (گایها، ۱۳۷۸:۱۱).

* به نظر سن آزادی‌های اساسی شامل قابلیت‌های اولیه است. همچون توانایی در اجتناب از محرومیت‌هایی مثل گرسنگی، تغذیه ناکافی، امراض گریزناپذیر و مرگ و میر زودرس و نیز آزادی‌هایی که به باسواد بودن و توانایی خواندن و نوشتن و شمردن، بهره‌مندی از مشارکت سیاسی و ابراز بیان بدون سانسور و از این قبیل مرتبط می‌شود. (سن، ۱۳۸۱: ۶۰)

در نگاه دوم سنجه های بررسی مطلوبیت ها برحسب ارزش های پولی با داوری درباره موقعیت و پایگاه اجتماعی افراد است. استفاده از ضریب انگل* یکی از رایج ترین شیوه های تحلیل در این رویکرد است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۲: ۲۵۲).

در نگاه سوم محاسبه خط فقر و تعیین جمعیت های بالا و پایین خطر فقر مبنای داوری قرار می گیرد. و در نگاه چهارم با بهره گیری از شاخص های کلان و فراخانوار وضعیت فقر مورد بررسی قرار می گیرد. به نظر راولیون ارقام کلی اقتصادی و اجتماعی که به سادگی در دسترس قرار دارد در بهترین حالت، تصویری تقریبی از شیوع فقر در کشور به دست می دهند (راوالیون، ۱۳۷۶: ۱۰۲).

در دوره جدید بررسی فضای مفهومی محرومیت اجتماعی باتوجه به مفهوم طرد اجتماعی (Social Exclusion) مورد توجه قرار گرفته است. طرد اجتماعی نقش مهمی را در اسناد رسمی و مباحث سیاسی بدست آورده و توجه قابل ملاحظه ای را در میان علمای اجتماعی و سیاست گذاران به خود معطوف داشته است. طرد اجتماعی مفهوم چندبعدی (Multi-dimensional Concept) است که جنبه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را پوشش می دهد. در نگاه سن (Sen) طرد اجتماعی مربوط به شکست در کسب سطوحی از قابلیت در اشکال مختلف کارکردی می شود (سن، ۱۹۸۵).

* ضریب انگل (Engl Coefficient) از نسبت هزینه‌های خوراکی به کل هزینه‌های مصرفی خانوار محاسبه می‌شود. به نظر انگل با افزایش درآمد از سهم هزینه‌های خوراکی از مجموعه هزینه‌های مصرفی کاسته می‌شود. در نتیجه خانوارهایی که ضریب انگل آن‌ها پایین‌تر است از وضعیت رفاهی بیشتری برخوردار هستند.

به‌هر حال طرد اجتماعی اصطلاحی است که معمولاً تعریف آن آسان نیست و همچنان تردیدهایی در مورد فضای مفهومی آن وجود دارد. به نظر دامبروزیو (Dambrosio) و گرادین (Gradin, 2003:4) سه رویکرد متفاوت در مورد طرد اجتماعی وجود دارد که عبارتند از رویکرد فرانسوی (French Approach)، رویکرد آنگلوساکسون (Anglo Saxon Approach) و رویکرد انحصاری (Monopoly Approach)؛ مطابق با رویکرد فرانسوی طرد اجتماعی به‌عنوان فرایند پویای سلب صلاحیت اجتماعی (Social Disqualification) دیده می‌شود که به موجب آن روابط بین افراد و جامعه ای که در آن زندگی می‌کنند نقض و قطع می‌شود. در این رویکرد دولت مسئول تقویت پیوندهای اجتماعی است که افراد و جامعه را به یکدیگر متصل می‌سازند و به واسطه آن انسجام اجتماعی ارتقاء می‌یابد. یعنی افراد با رعایت هنجارهای اجتماعی و مشارکت در بازار کار از حمایت اجتماعی دولت برخوردار می‌شوند. ویژگی و امتیاز رویکرد فرانسوی در مورد طرد اجتماعی نقش محوری است که به پیوستگی، همبستگی و مسئولیت اجتماعی داده می‌شود. طرد اجتماعی نه تنها نشانگر رفتار هر فرد است بلکه ناتوانی دولت‌ها را در تامین همبستگی اجتماعی نیز نشان می‌دهد. در رویکرد آنگلوساکسون جامعه به‌عنوان مجموعه ای از افراد که دارای حقوق و وظایف هستند و به رقابت با یکدیگر می‌پردازند دیده می‌شود. در این نگاه پیوندهای اجتماعی به‌عنوان تماس‌های داوطلبانه متقابل بین افراد فهم می‌شوند. در یک جامعه مردم سالار با فرصت‌های برابر برای همه، افراد در اندیشه کسب آنچه که مطلوب‌شان می‌باشد هستند. در نتیجه هیچ‌کس مسئول موقعیت اجتماعی دیگران نیست. مطابق با این رویکرد دو نوع طرد وجود دارد. یکی طرد تحمیلی

بواسطه عدم قابلیت و شکست در فعالیت های بازار و سایر عرصه های حیات اجتماعی و دیگری طرد ارادی که فرد از روی اختیار با جامعه قطع رابطه می نماید. رویکرد انحصاری جامعه را ترکیبی از دو گروه خودی (Insider)، آنهایی که منابع را در اختیار دارند، و غیرخودی (Outsider)، آنهایی که منابع را در اختیار ندارند، می بیند. طرد اجتماعی ناشی از تحمیل گروه های معینی به دیگر گروه ها است. گروه های معینی که برای به حداکثر رساندن رفاه خود و صعود در سلسله مراتب اجتماعی منابع لازم را در دسترس دارند. چنانچه دولت قادر به مبارزه با این پدیده نباشد، انسجام اجتماعی از بین خواهد رفت. لیکن همبستگی درون هر گروه تقویت خواهد شد. در عمل در مطالعات تجربی مربوط به طرد اجتماعی از ترکیبی از سه رویکرد مطرح شده استفاده می شود. و طرد اجتماعی به معنای فقدان مشارکت در نهادهای اجتماعی و نقض حقوق انسانی و مدنی تعریف شده است.

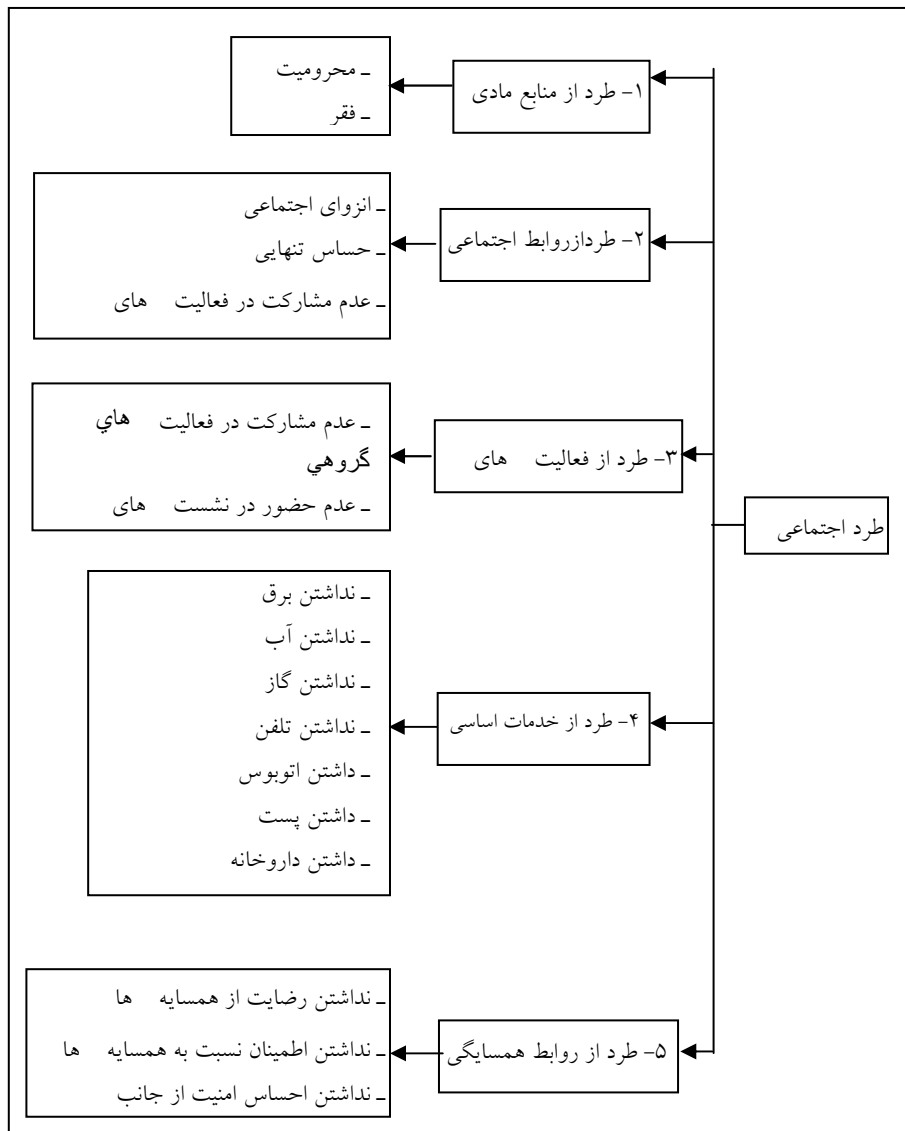
طرد اجتماعی در واقع نوعی طرد و رانده شدن را می‌رساند و معمولاً در برابر مشارکت قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر هر آن کس که مشارکت اجتماعی فعال نداشته باشد و به نوعی منزوی شده باشد دچار طرد شده است. طرد اجتماعی زمانی اتفاق می‌افتد که افراد جامعه قادر به مشارکت در اجتماع نباشند. و در جایی اتفاق می‌افتد که افراد و گروه ها به طور غیرارادی از فرصت مشارکت در امور اجتماعی محروم می‌شوند.» (De Haan, 2001:22). فقدان حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نه فقط زندگی اجتماعی را فلج می سازد، بلکه وقتی هر شکل زندگی انجمنی، بیان نظر در جمع، ارزش دادن به ایده ها و آمال غیرممکن باشد، حقوق مدنی و سیاسی را نیز غیرقابل حصول می سازد (مارک هنری، ۱۳۷۴: ۲۳۱). تاونزند معتقد است که فقر خصلت نسبی دارد و به واسطه معیارهای

یک جامعه و در زمان معین تعریف می‌شود. با این ذهنیت او بر مفهوم محرومیت نسبی تاکید می‌نماید و شاخص محرومیت را شامل تقریباً ۶۰ جزء چون خوراک، لباس، سلامت، تفریح، مسافرت و غیره می‌داند (Baldock, 1999:118). علاوه بر این محرومیت را به معنای عدم تامین نیازهای اساسی نیز تعریف نموده اند (Gordon, 2000).

به نظر اوندرو (Evandrou, 2000) طرد اجتماعی با ابعاد طرد از منابع مادی (Material Resources)، روابط اجتماعی (Social Relations)، فعالیت های مدنی

(Civic Activities)، خدمات اساسی (Basic Services) و روابط همسایگی (Neighborhood) فهم می‌شود. در شکل شماره ۱ ابعاد مربوط به طرد اجتماعی نشان داده شده است.

شکل ۱: ابعاد طرد اجتماعی



اوندرو (۲۰۰۰) در قالب شاخص محرومیت چندگانه (Index of Multiple Deprivation) مؤلفه های زیر را مورد توجه قرار داده است.

الف) زندگی در منزل بدون سیستم گرمایشی مرکزی؛

ب) زندگی در منزل بدون تلفن؛

ج) زندگی در منزل بدون وسیله نقلیه؛

د) زندگی در محل های اجاره شده از سوی مقامات محلی؛

ه) زندگی در منزل با بودن بیش از دو نفر در هر اتاق؛

و) زندگی در خانواری که سرپرست خانواده اعانه و کمک مالی دریافت می نماید؛

ز) فردی که فاقد صلاحیت و مدرک حرفه ای رسمی است؛

مطالعات نشان داده اند که ارتباط نزدیکی بین سه شاخص طرد اجتماعی، کیفیت زندگی و محرومیت اجتماعی وجود دارد (Smith, 2003).

درخصوص شاخص های مربوط به محرومیت و طرد اجتماعی آمارهای اجتماعی اروپا (۲۰۰۰) در قالب هفت مؤلفه، چهارده شاخص غیرپولی را پیشنهاد نموده است که عبارتند از:

الف) مشکلات مالی (Financial Difficulties)

– نسبت افرادی که در خانوارهایی زندگی می کنند که در برآوردن اهدافشان مواجهه با مشکلات عدیده هستند؛

- نسبت افرادی که در خانوارهایی زندگی می‌کنند که در خانه‌های اجاره ای زندگی می‌کنند.

(Basic Necessities) نیازهای اساسی

- نسبت افرادی که در خانوارهایی زندگی می‌کنند که استطاعت داشتن گوشت، ماهی یا مرغ طی هر دو روز در برنامه غذایی خود ندارند،
- درصد افرادی که استطاعت خرید لباس نو را ندارند؛
- درصد افرادی که استطاعت گذران تعطیلات پایان هفته را در خارج از منزل ندارند.

(Housing Conditions) وضعیت مسکن

- درصد افرادی که در منزل مسکونی خود فاقد حمام هستند؛
- درصد افرادی که در مساکن با دیوارها، سقف ها و زیربنای مرطوب و نم‌دار زندگی می‌کنند؛
- درصد افرادی که در مساکن با فضای ناچیز زندگی می‌کنند.

(Durables) کالاهای مصرفی بادوام

- نسبت افرادی که به واسطه عدم استطاعت مالی فاقد وسیله نقلیه هستند؛
- نسبت افرادی که به واسطه عدم استطاعت مالی فاقد تلفن هستند؛
- نسبت افرادی که به واسطه عدم استطاعت مالی فاقد تلویزیون رنگی هستند.

(Health) سلامت

- نسبت افراد بالای ۱۶ سال که فاقد سلامت لازم هستند.

و) تماس اجتماعی (Social Contact)

- نسبت افراد ۱۶ سال به بالا که در طی کمتر از یک ماه موفق به دیدار با دوستان و خویشاوندانشان نشده اند.

ز) عدم رضایت (Dissatisfaction)

- نسبت افراد ۱۶ سال به بالا که نسبت به شغل یا فعالیت اصلی شان رضایت ندارند. پتریک در این زمینه معتقد است «تعریفی که از طرد اجتماعی اختیار می‌کنیم عمدتاً بستگی به آن دارد که اولاً آن را چگونه با مفهوم فقر ارتباط دهیم. محرومیت مادی باعث گسسته شدن رابطه افراد با ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی می‌شود و سرمایه اجتماعی (Social Capital) او را کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر طرد اجتماعی راهی دیگر برای بیان «فقر نسبی» است. به گفته تاونزند (۱۹۷۹)، نباید از اهمیت محرومیت مادی و بدی توزیع منابع اجتماعی غافل بمانیم. دوم ممکن است فقر و طرد اجتماعی را به مثابه وجوه مختلف پدیده اجتماعی واحدی تلقی کنیم. طرد اجتماعی به معنای فرایند جدایی و گسست از بازار کار، اجتماعات و سازمان‌های اجتماعی است، فقر به معنای فقدان درآمد کافی، یعنی نوعی شاخص و نه فرایند است. اولی در باب مشارکت است در صورتی که دومی مربوط به توزیع می‌شود» (پتریک، ۱۳۸۱: ۱۸۳).

از تعاریف بالا چنین برمی‌آید که هرگاه افراد جامعه قادر به مشارکت و بهره‌گیری از فرصت‌هایی که برای آنان در جامعه پیش می‌آید نباشند در واقع دچار طرد اجتماعی شده‌اند، گرچه می‌توان گفت در شکل‌گیری طرد اجتماعی عواملی چون فقر، بیکاری، بی‌سوادی و عدم برخورداری از آموزش مؤثر می‌باشند. در تعریف از مفهوم محرومیت اجتماعی می‌توان گفت: «این نوع محرومیت ارجاع دارد به فقدان نسبی پاداش‌های جامعه‌ای (Society) نظیر حیثیت، قدرت، منزلت اجتماعی و فرصت‌های مشارکت در

فعالیت‌ها و سازمان‌های مختلف، این نوع محرومیت مکرراً با محرومیت اقتصادی توأم است. به این معنی که منزلت اقتصادی پایین احتمالاً به معنای حیثیت یا احترام پایین، نفوذ قدرت پایین بر دیگران و محرومیت از بیشتر [فعالیت‌های] اجتماعی و سازمانی جامعه است. اما محرومیت اجتماعی ضرورتاً با محرومیت اقتصادی و آن هم به‌طور کامل همبسته نیست. شخصی که اجتماعاً محروم است با این حال می‌تواند از لحاظ اقتصادی بدهی‌های خود را پرداخت کند و حتی موفق هم باشد» (نبوی، ۱۳۸۰: ۳۱). محرومیت اجتماعی تنها در ارتباط با مفاهیم مادی و فقر تعریف نمی‌شود بلکه مهم‌تر از آن حقوق شهروندی و سیاسی را نیز شامل می‌شود. همچنین محرومیت اجتماعی می‌تواند درباره فقدان برابری جنسی نیز باشد (Thorns, 2002:152). تورنز درباره اینکه محرومیت اجتماعی در چه مواردی و چگونه اتفاق می‌افتد چنین توضیح می‌دهد: «محرومیت اجتماعی در سطوح مختلف ممکن است نمودار شود. محرومیت اجتماعی می‌تواند شامل دسترسی افراد به کار، آموزش، مسکن، مهارت، فضاها، خصوصی و عمومی باشد. در نتیجه محرومین اجتماعی شامل گروه‌های حاشیه‌ای و مردمانی خارج از شبکه امنیت رفاهی، بیکار، فاقد مسکن، آوارگان، نابرخورداران از حقوق شهروندی و در اغلب موارد افراد معلول جسمی و روانی می‌شود» (Thorns, 2002:153).

در واقع نقطه تمایزی که مرز حائل بین تعریف طرد اجتماعی و محرومیت اجتماعی می‌تواند باشد این است که در طرد اجتماعی تأکید بر مشارکت و در محرومیت اجتماعی تأکید بر حیثیت، قدرت و منزلت اجتماعی است به عبارت دیگر محرومیت اجتماعی به معنای بی‌قدرتی است به گونه‌ای که افراد جامعه به‌واسطه آن محروم از حق شهروندی و مشارکت اجتماعی می‌شوند. تردیدی نیست که فقر مادی و درآمدی (یا به عبارتی فقر اقتصادی) نیز در بروز محرومیت اجتماعی می‌تواند مؤثر باشد و پژوهش‌های انجام شده رابطه معناداری را در بین کیفیت زندگی، فقر، محرومیت اجتماعی و طرد اجتماعی نشان

می دهند که دلالت‌های تجربی و نظری آن را می توان در آراء کسانی چون پتريک، گيدنز، سن و ديگر صاحب نظران مباحث رفاه و سياست اجتماعي مورد توجه قرار داد.

از نکات کلیدی و مهمی که در نوشته های پتريک در خصوص رفع محرومیت و موفقیت سياست اجتماعي بيان شده است شاخص برابری می باشد. احساس عدالت و عدالت اجتماعي همواره از دغدغه های اصلي همه جوامع در همه دوران ها بوده است. گرچه بار فلسفي عدالت و برابری مدت های زيادی بر اذهان سياستمداران و حاکمان و حتی اندیشمندان و روشنفکران سنگيني می نمود، اما رفته رفته توجه به بحث های فلسفي و انتزاعي در اين عرصه کم می شود و گرايش به برابری اجتماعي و آزادی فردي افزايش می يابد و صاحب نظران و محققان بر آن هستند تا پارامترهای عيني و ملموس در اين باب را ارائه نمايند. چهار نوع برابری که پتريک به آن‌ها اشاره می نمايد عبارتند از: برابری در رفاه، برابری منابع، برابری فرصت دسترسی به منابع و برابری فرصت رفاهي. درجايي ديگر پتريک در خصوص پنج نوع برابری به شرح زیر بحث می کند: الف) **برابری هزینه‌های دولتي**: هزینه های عمومي در ارتباط با تامین خدمات اجتماعي معين، بايد به شکلي برابر به همه افراد ذی حق تخصيص يابد، ب) **برابری درآمد نهایی**: اين امر مستلزم بازتوزيع عمومي از ثروتمندان به فقيران است، ج) **برابری استفاده**: ميزان بهره گيري از خدمات اجتماعي بايد برای همه افراد ذی حق يکسان باشد، د) **برابری هزینه**: همه بهره مندان از خدمات بايد متحمل هزینه های يکسان باشند، ه) **برابری نتیجه**: پیامدهایی که خدمات رفاهي برای بهره مندان به بار می آورد بايد مساوی و هم سنگ باشد» (پتريک، ۱۳۸۱: ۷۴-۷۳).

سن بیشتر از دريچه اقتصاد به موضوع پرداخته است که البته جایگاه ویژه خود را دارد و واجد اهميت خاص نیز می باشد. او معتقد است «مطلوبيت گرايي دارای سه عنصر نتیجه گرايي، رفاه گرايي و رتبه بندی مبتنی بر جمع مطلوبیت‌ها است. نتیجه گيري به

معنای این ادعاست که کلیه انتخاب‌ها را باید براساس نتایج آن‌ها ارزیابی کرد. رفاه‌گرایی به معنای قضاوت بر مبنای مطلوبیت‌های حاصل شده می‌باشد و در قالب عنصر رتبه‌بندی جمع مطلوبیت بدون توجه به میزان نابرابری مورد توجه است. جامعه بی عدالت، در این دیدگاه، جامعه ای است که مردم آن به طور قابل توجهی کمتر از آنچه باید باشد، خوشحال هستند» (سن، ۱۳۸۱: ۸۷).

به نظر گیدنز دولت رفاه دو هدف دارد که عبارتند از ایجاد جامعه ای برابرتر، و نیز حمایت از افراد در سراسر دوره زندگی (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۴). او عدالت اجتماعی را به عنوان یکی از سیاست های راه سوم برای گسترش رفاه اجتماعی و رفع فقر و محرومیت مطرح می نماید: «سیاست راه سوم باید علاقه عمیق به عدالت اجتماعی را حفظ کند و درعین حال بپذیرد که مسائل گوناگونی که در تقسیم بندی چپ و راست قرار نمی گیرند افزون تر از پیش است. برابری و آزادی فرد ممکن است در تعارض با یکدیگر باشند، اما اقدامات برابری خواهانه نیز اغلب دامنه آزادی های افراد را افزایش می دهد» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۷۵).

البته گیدنز در بحث برابری خواهی تاکید عده ای بر برابری فرصت یا شایسته سالاری را مورد انتقاد قرار می دهد و معتقد است که این نوع برابری خود موجب نابرابری های عمیق در جامعه خواهد شد. و به نوعی انسجام اجتماعی را نیز تهدید خواهد کرد. گیدنز با طرح این پرسش که: «برابری باید به چه مفهومی در نظر گرفته شود؟ سیاست نوین برابری را به عنوان ادغام (Inclusion) و نابرابری را به عنوان طرد (Exclusion) تعریف می کند... ادغام در مفهوم عام به مقوله شهروندی اشاره دارد به حقوق مدنی و سیاسی و تعهداتی که همه اعضای یک جامعه باید نه تنها به طور رسمی بلکه به عنوان یکی از واقعیت های زندگی شان داشته باشند. ادغام همچنین به فرصت ها و به مشارکت در حوزه عمومی اشاره دارد. در جامعه ای که کار هم از نظر عزت نفس و هم برای حفظ

استاندارد زندگی اهمیت اساسی دارد، دسترسی به کار یک زمینه اصلی فرصت است. آموزش و پرورش زمینه مهم دیگری است که حتی اگر برای امکان اشتغال که با آن مرتبط است مهم نبود، باز هم از اهمیت اساسی برخوردار می بود» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۱۵-۱۱۴). به زعم گیدنز برابری زمانی معنای واقعی و حقیقی می یابد که افراد به‌عنوان شهروندان از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به فرصت های موردنظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند. ضمن این‌که این شهروندان در حوزه عمومی مشارکت فعال نیز خواهند داشت. دسترسی به اشتغال مناسب و آموزش و پرورش زمینه های اصلی رسیدن به برابری موردنظر گیدنز می باشد و همه این‌ها در مجموع به کاهش فقر و محرومیت منجر خواهد شد. پس به عبارت دیگر محرومیت اجتماعی زمانی اتفاق می افتد که افراد جامعه از برابری به معنای دسترسی به فرصت ها و حقوق مدنی محروم باشند. درواقع از دیدگاه گیدنز شاخص های مهم محرومیت اجتماعی، عدم دسترسی به فرصت ها، عدم برخورداری از حقوق مدنی، عدم دسترسی به اشتغال و آموزش و پرورش و عدم مشارکت فعال خواهد بود. همچنین به زعم گیدنز هرگاه شرایط لازم جهت سربرآوردن جامعه مدنی فعال فراهم نگردد، به نوعی با محرومیت اجتماعی مواجه خواهیم بود.

باتوجه به ابعاد مفهومی و نظری مطرح شده، که عمدتاً نگاه خود را به ابعاد فرامادی محرومیت اجتماعی معطوف داشته اند در یک نگاه اکتشافی نظری می توان عنوان نمود که منابع مربوط به این مبحث حکایت از مجموعه ای از عناصر درمورد محرومیت اجتماعی دارد. این عناصر را می توان در قالب زیر عنوان نمود:

- عدم رعایت حقوق انسانی؛
- عدم رعایت قانون (اعمال درست قانون)؛
- یکسان نبودن در برابر قانون؛

- عدم دسترسی به فرصت های اجتماعی؛
- عدم شایسته سالاری؛
- عدم برخورداری از امکانات برابر؛
- وضع طبقاتی بد؛
- انزوای اجتماعی؛
- بی اعتمادی؛
- آینده نامعلوم؛
- عدم رضایت خاطر از زندگی؛
- عدم رضایت خاطر از ارتباط با دوستان؛
- عدم رضایت خاطر از ارتباط با اقوام؛
- عدم رضایت از زندگی خانوادگی؛
- عدم رضایت از مسکن؛
- عدم عضویت در انجمن ها؛
- عدم شرکت در اقدامات جمعی اجتماعی و سیاسی.

۲) روش تحقیق

در این تحقیق با توجه به ویژگی موضوع مورد مطالعه و همچنین تنوع مفاهیم و متغیرهای بکار گرفته شده. به لحاظ مفهومی از روش مطالعه اسنادی (Documentary) و از حیث تجربی برای بررسی متغیرها و چگونگی توزیع آنها از روش پیمایشی (Survey) استفاده شده است. واحد مشاهده فرد عضو خانوار و سطح تحلیل خانوار می باشد زیرا از هر خانوار فقط با یکی از اعضای خانوار که ۱۷ سال به بالا سن داشته است مصاحبه شده است. تکنیک جمع آوری داده ها پرسشنامه بوده است که ابتدا پرسشنامه تحقیق مورد

پیش آزمون (Pre-Test) قرار گرفته و با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ پایایی پرسش های چندگزینه ای و نیز پرسش هایی که در قالب طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفته اند محاسبه شده است. پس از اصلاحات لازم پرسشنامه نهایی در اختیار پرسشگران برای جمع آوری داده های تحقیق قرار گرفته است. و برای داده های جمع آوری شده از طریق پرسشنامه نهایی نیز مجدداً با استفاده از سنج آلفای کرونباخ پایایی داده های جمع آوری شده محاسبه شده است که در مجموع پایایی محاسبه شده برای هرکدام از پرسش ها بیشتر از ۷۵ درصد بوده است.

۳) جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری در تحقیق حاضر کلیه افراد ۱۷ سال به بالایی هستند که در منطقه ۲۰ تهران (شهری) زندگی می‌کنند. براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵، شهری به‌عنوان منطقه ۲۰ تهران دارای ۳۵۶۰۷۹ نفر جمعیت بوده است که ۱۸۷۳۰۸ نفر از این جمعیت در سنین ۱۷ سال به بالا قرار داشته اند. ابتدا با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، هفت ناحیه شهری را انتخاب نمودیم و در مرحله دوم از میان نواحی فوق، محلاتی را به‌صورت خوشه‌ای انتخاب کرده که با برآورد جمعیت این محلات با استفاده از فرمول کوکران نمونه ای به حجم ۲۷۷ نفر برآورد و از هر محله، با توجه به بلوک‌های انتخابی با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده به سراغ افراد نمونه رفته و داده های تحقیق از آنها جمع آوری شده است.

۴) تحلیل داده‌ها

پس از جمع آوری داده های تحقیق، داده‌های موردنظر با استفاده از نرم افزار SPSS مورد پردازش و تحلیل آماری قرار گرفته اند. از آنجایی که هدف شناسایی ابعاد تشکیل دهنده

محرومیت اجتماعی می باشد با استفاده از تکنیک تحلیل عامل (Factor Analysis) شناسایی این ابعاد مورد توجه قرار گرفته است. توزیع نسبی پاسخ به متغیرهای اولیه تحقیق در جدول شماره ۱ آورده شده است.

جدول ۱: توزیع نسبی پاسخ به متغیرهای مورد بررسی

متغیرها	خیلی کم	کم	تا اندازه ای	زیاد	خیلی زیاد	نسبت
۱- یکسان بودن در برابر قانون	۱۷/۷	۵۷/۷	۶/۵	۱۵/۸	۲/۳	۰/۲
۲- دسترسی به فرصت های اجتماعی	۱۹/۲	۶۵/۴	۵/۲	۱۰	۰/۲	۰/۱
۳- شایستگی مسئولین	۱۹/۶	۴۲/۷	۲۰	۱۷/۷	۵	۰/۴
۴- برخورداری از امکانات برابر	۲۰	۳۴/۸	۱۴/۲	۲۶/۵	۴/۵	۰/۶
۵- بدتر شدن وضع طبقات محروم	۴	۱۰	۲۵/۴	۳۵/۶	۲۵	۴/۳
۶- انزوای اجتماعی	۸	۱۰/۴	۹/۶	۵۲	۲۰	۳/۹
۷- اعتماد به دیگران	۲۸/۷	۲۷/۳	۱۴	۱۶/۴	۱۳/۶	۰/۶
۸- داشتن آینده نامعلوم	۶/۷	۲۷/۳	۱۳/۵	۳۴	۲۸/۵	۱/۸
۹- رضایت از تعامل با دوستان	۸/۵	۱۸/۵	۳۴/۲	۲۶/۹	۱۱/۹	۱/۴
۱۰- رضایت از تعامل با اقوام	۷/۷	۱۵	۳۵/۴	۳۶/۵	۵/۴	۱/۸
۱۱- رضایت از امکانات زندگی	۲/۲	۳۰/۴	۳۸/۸	۱۴/۴	۴/۲	۰/۶
۱۲- رضایت از زندگی	۸/۸	۲۵/۸	۳۳/۱	۲۳/۱	۹/۲	۰/۹
۱۳- رضایت شغلی	۱۰/۴	۲۵	۲۱/۵	۲۴/۲	۸/۸	۰/۹
۱۴- رضایت از درآمد	۱۰/۸	۲۲/۷	۴۹/۲	۱۶/۲	۱/۲	۰/۵
۱۵- رضایت از زندگی خانوادگی	۱۳/۱	۲۶/۲	۲۴/۲	۲۸/۸	۷/۷	۰/۷
۱۶- رضایت از مسکن	۱۹/۶	۲۸/۵	۳۰/۸	۱۵/۸	۵/۴	۰/۴
۱۷- برابری حقوق	۱۳/۵	۴۴/۶	۱۰	۳۰	۱/۹	۰/۵

توزیع نسبت های حاصل شده در جدول شماره ۱ که از تقسیم مجموع درصدهای خیلی زیاد و زیاد به مجموع درصدهای خیلی کم و کم حاصل شده است نشان از این وضعیت دارند که نگرش به متغیرهای مورد بررسی چندان مثبت نمی باشد. به گونه ای که اگر به ستون آخر جدول یعنی نسبت درصدهای زیاد و خیلی زیاد به درصدهای کم و خیلی کم توجه نماییم می بینیم که جهت گیری متغیرهای مورد بررسی به استثناء متغیرها رضایت

از تعامل با دوستان و اقوام، کمتر از یک می باشد. البته باید توجه داشت که اگر متغیرهای بدتر شدن وضع طبقات محروم، انزوای محرومین و داشتن آینده نامعلوم نیز اگر در جهت مثبت همسو شوند جواب آن‌ها نیز به مراتب کمتر از یک خواهد بود.

برای انجام تحلیل عامل هفده متغیر که در قالب طیف لیکرت اندازه گیری شدند، مورد تحلیل قرار گرفته اند. سنجه KMO (Kaiser Mayer- Olkin Measure) و مقدار آزمون بارتلت (Bartlett's Test) حاصل شده بیانگر قابلیت داده ها برای انجام تحلیل عامل می باشد*. که مقدار سنجه KMO برابر با ۷۶ درصد و مقدار آزمون بارتلت برابر با ۱۰۴۷ می باشد که به لحاظ آزمون آماری در سطح معناداری قرار دارد. در نتیجه شرط اول انجام تحلیل عامل که قابلیت داده ها می باشد برآورد شده است. کل واریانس تعیین شده برابر با ۵۳/۶۵ می باشد که این واریانس مربوط به چهار عامل می باشد زیرا هفده متغیر مورد بررسی به چهار عامل تقلیل پیدا کرده است. پس از چرخش عامل ها ماتریس عامل ها و متغیرهای مربوط به هر عامل به صورت جدول شماره ۲ می باشد.

جدول ۲: ماتریس عامل های چرخش داده شده

عامل				متغیرها
۴	۳	۲	۱	
۰/۱۰۸۰	-۰/۰۶۵	۰/۷۴۸	۰/۰۳۲	۱- یکسان بودن در برابر قانون
۰/۰۶۹	۰/۰۱۴	۰/۷۳۸	-۰/۱۰۳	۲- دسترسی به فرصت های اجتماعی
۰/۱۳۹	-۰/۲۶۹	۰/۵۶۰	۰/۱۶۳	۳- شایستگی مسئولین
-۰/۲۴۳	-۰/۰۰۴	۰/۶۱۵	۰/۱۰۳	۴- برخورداری از امکانات برابر
-۰/۲۰۱	۰/۶۸۶	-۰/۰۹۵	-۰/۰۱۴	۵- بدتر شدن وضع طبقات محروم
-۰/۰۰۱	۰/۸۵۴	۰/۰۳۰	۰/۰۳۹	۶- انزوای اجتماعی

ادامه جدول ۲

-۰/۱۳۳	۰/۷۹۳	-۰/۰۷۲	-۰/۰۶۴	۷- اعتماد به دیگران
-۰/۱۰۷	۰/۷۳۱	-۰/۲۲۱	-۰/۰۸۴	۸- داشتن آینده نامعلوم

* در صورتی که مقدار سنجه KMO بیشتر از ۰/۷ باشد و نیز مقدار آزمون بارتلت در سطح اطمینان ۹۵ درصد و بالاتر معنادار باشد داده‌ها برای انجام تحلیل عامل از اعتبار و قابلیت لازم برخوردار خواهند بود.

۰/۷۹۹	-۰/۰۴۶	-۰/۰۵۱	۰/۱۳۰	۹- رضایت از تعامل با دوستان
۰/۷۲۲	۰/۰۱۹	۰/۱۵۲	۰/۲۳۲	۱۰- رضایت از تعامل با اقوام
۰/۱۲۷	-۰/۱۴۵	۰/۰۴۶	۰/۷۶۰	۱۱- رضایت از امکانات زندگی
۰/۰۰۲	-۰/۰۵۵	۰/۰۹۶	۰/۸۳۲	۱۲- رضایت از زندگی
۰/۰۶۲	۰/۰۸۷	۰/۰۶۴	۰/۷۰۳	۱۳- رضایت شغلی
-۰/۰۱۷	-۰/۰۷۱	-۰/۰۴۲	۰/۶۹۸	۱۴- رضایت از درآمد
۰/۱۴۸	۰/۰۱۰	-۰/۰۱۸	۰/۶۲۶	۱۵- رضایت از زندگی خانوادگی
۰/۱۶۱	۰/۰۲۴	۰/۰۸۹	۰/۶۰۱	۱۶- رضایت از مسکن
۰/۱۸۵	-۰/۱۲۵	۰/۶۸۲	۰/۰۶۰	۱۷- برابری حقوق

۵) نتیجه گیری

با توجه به ماتریس عامل های داده شده متغیرهای رضایت از امکانات زندگی، رضایت از زندگی، رضایت شغلی، رضایت از درآمد، رضایت از زندگی خانوادگی و رضایت از مسکن متغیرهایی هستند که بیشترین تاثیر را در ارتباط با عامل اول دارند. و متغیرهای یکسان بودن در برابر قانون، دسترسی به فرصت های اجتماعی، شایستگی مسئولین و برخوردار بودن از امکانات برابر و برابری حقوق بیشترین تاثیر را در ارتباط با عامل دوم دارند. متغیرهای انزوای اجتماعی، اعتماد به دیگران، آینده نامعلوم و بدتر شدن وضع طبقات محروم بیشترین اثرگذاری را در قالب عامل سوم نشان می دهند و در نهایت متغیرهای رضایت از تعامل با اقوام و دوستان در ارتباط با عامل چهارم بیشترین تاثیر را نشان می دهند. با توجه به نوع و محتوای متغیرهای مربوط به هر یک از عوامل استخراج شده می توان به نام گذاری عامل ها پرداخت.

عامل اول را می توان تحت عنوان رضایت از زندگی، عامل دوم را تحت عنوان شهروندی، عامل سوم تحت عنوان بیگانگی اجتماعی و عامل چهارم را تحت عنوان تماس و تعامل اجتماعی نامگذاری نمود. با توجه به رابطه معناداری که چهار عامل یادشده با یکدیگر دارند این چهار عامل می توانند به عنوان مولفه های اصلی محرومیت اجتماعی شناخته شوند و در سنجش محرومیت اجتماعی مورد استفاده قرار گیرند. البته از

کاستی های مربوط به حجم نمونه و معرف های مربوط به برخی از متغیرهای تشکیل دهنده عامل های استخراج شده نیز نباید غفلت نمود و برای تعیین دقیق تر ابعاد محرومیت اجتماعی به گونه ای که پایایی و روایی این سنجش در سطح قابل قبولی مورد تایید قرار گیرد نیاز به تکرار این نوع پژوهش در مقیاس های گسترده تر و نیز در دیگر میدان های پژوهشی می باشد. اما به لحاظ نظری این چهار عامل در بحث های نظری مربوط به محرومیت اجتماعی به خصوص در وجه فرامادی محرومیت اجتماعی که در ادبیات جدید رفاه و سیاست اجتماعی مورد توجه می باشد به عنوان مؤلفه های اساسی دیده می شوند.

۱. پتریک، فیتز (۱۳۸۱). نظریه رفاه، سیاست اجتماعی چیست؟. ترجمه هرمز همایون پور. تهران. نشر گام نو. چاپ اول.
۲. پیران، پرویز (۱۳۷۵). نگاهی به مفهوم فقر و فقرزدایی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شماره یازدهم و دوازدهم. مرداد و شهریور ماه ۱۳۷۵. تهران.
۳. دورکیم، امیل (۱۳۶۹). دوباره تقسیم کار اجتماعی ترجمه باقر پرهام. بابل. کتابسرای بابل.
۴. روالیون، مارتین (۱۳۷۶). مقایسه فقر. تهران. مرکز تحقیقات مسایل روستایی. وزارت جهاد سازندگی.
۵. زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۸۲). توسعه و نابرابری. تهران. مازیار.
۶. سن، آمارتیا (۱۳۸۱). توسعه به مثابه آزادی. ترجمه وحید محمودی. تهران. انتشارات دستان. چاپ اول.
۷. گایها، آر (۱۳۷۸). طراحی راهبرد کاهش فقر در نواحی روستایی. ترجمه عبدالرسول مرتضوی. تهران. مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، وزارت جهاد سازندگی.
۸. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). راه سوم. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی. تهران. انتشارات شیرازه. چاپ اول.
۹. مارک هنری، پاول (۱۳۷۴). فقر، پیشرفت و توسعه. ترجمه مسعود محمدی. تهران. موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. نبوی، حسین (۱۳۸۰). محرومیت و دینداری. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی. تهران. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
11. Baldock, John et al. (1999). "Social Policy", Oxford University Press.
12. De Haan. Arjan. (2001). "Social Exclusion Enriching the Understanding of Deprivation". University of Sussex.
13. Dambarasio, Conchita and Carios Gradin. (2003). "Income Distribution and Social Exclusion of Children Evidence from Italy and Spain in the 1990", in: Journal of Comparative Family Studies, Special Issue, Families and children Inequalities.
14. European Social Statistics. (2000). "Income, Poverty and Social Exclusion", Theme. 3. Luxembourg.
15. Evandrou, M. (2000). "Social Inequalities in Later Life: the Socio-economic Position of Older People from Ethnic Minority Groups in Britain". Population Trends, Autumn.
16. Gordon, D. etal. (2000). "Poverty and Social Exclusion in Britain". Joseph Row Entree, Foundation. York.
17. Sen, A. (1885). "Commodities and Capabilities". North Holland, Amsterdam.
18. Smith, A. C etal. (2003). "Determinants of Quality of Life amongst Older People in Deprived Neighborhoods". Journal of

Generontology, Social science.

19. Thorns, Davide .(2002). "**The Transformation of Cities Urban Theory and Urban Life**". Polgrawe McMillan.